

آزادی واقعی چیست؟

تصور کنید که عده ای زندانی در معوط زندان فکر می کنند که چگونه آزاد شوند. آنقدر غرق در تفکر و کوشش
برای یافتن آزادی می شوند که برای مدتی حتی فراموش می کنند که در حال حاضر در زندان هستند. قدرت تمرکز
بعضی از آنها هم آنقدر قوی است که اگر کسی از یکی از آنها پرسد زندان چگونه است جواب می دهد من آزادم
چون اصلاً به زندان فکر نمی کنم. این شخص با رویا با منی خود را فریب داده. زندانی دیگر هم مدتی است کور
شده و نمی تواند شخصیت بدهد که آیا واقعاً هنوز در زندان است. صدهاها می مثل قبل در زندان می شنود ولی
به تدریج تبعم زندان را فراموش می کند. البته این حقیقت زندانی بودن او را عوض نمی کند. همچنین یک زندانی
دیگر آنقدر شروب می خورد که در حال صدمه زندان را فراموش می کند. اسیر دیگری نیز با استفاده از مواد مخدر برای
مدتی درد تنهایی زندان را به فراموشی می سپارد. خلاصه آنکه هر کس برای تسکین نمود به یک طریق نمود اول
من زند. بشر واقعاً در همین موقعیت روی این زمین زندگی می کند. در ته قلب من دانند که محبوس شده ولی اولاً
نمی دانند که اسیر یا برده کیست یا چیست و در زمانی نمی دانند راه رهایی از این اسارت چیست. به علت این جهالت
انواع و اقسام طریقی برای بدست آوردن رهایی برای خود اختراع کرده که در واقع جز خود فریبی چیزی دیگری نیست.
بعضی رؤیای یک حکومت بهتر را در سر می رویند که در آن آزادی باشد. دیگران خیال می کنند ما را دست
پول زیاد آزادی بیشتری خواهند داشت. بعضی هم در سعی هستند که بوسیله عرفان یا ریاضت کفنی
و درویشگری وارسته شوند. باز هم هستند کسانی که معتقدند فقط مرگ بالاخره انسان را به آزادی واقعی می راند
و فکر نمودن کسی را به مغز خود راه می دهند. حقیقت مطلب اینست که بشر نه تنها بر روی زمین بلکه تا ابدیت
برده و اسیر گناه می باشد و دانشا یوغ این اسارت را برگردن دارد. ریشه تمام بدبختیها، گناه توحشیها
دشمنیها، خودخواهی، بدگویی و ستیزه جوئی بی افراد بر عدم مساوات نیست. بارها در تاریخ و زندگی می بینیم
که کسوف و افراد نسبتاً مساوی هم در برابر هم همان هم در افتادند. ریشه این وضع اسفناک بشر نفس پلید،
گناه آلود و گناهکار بشر است. به علت غرور انسان نمی خواهد و واقعاً قبول کند که مقصر است. اکثریت
بشریت بعد از رد انجیل مقدس خدا به انواع مذاهب و ادیان و راههای انسانی برای رسیدن به آزادی و برتری
رجوع می کنند و به این ترتیب به طغیان نمود علیه خالق آرام می دهند. گروهی این راههای انسانی ظاهر معقول به
نظر می رسند ولی در واقع نمی توانند مانع ارضای شهوات نفسانی شوند. مسیح فرمود که اگر او ما را آزاد سازد
واقعاً آزاد نخواهیم بود. پس همانطور که یک گناه موجب محکومیت همه آدمیان شد (یعنی گناه آدم و حوا)
یک عمل کاملاً نیک نیز باعث تبرئه و حیات همه می باشد (یعنی فداکاری مسیح). فقط عسر قدرت دارد که
زنجیرهای قطور اسارت به گناه را از گردن ما بپاره کند، ما را از هیکنال نیرومند ظلمت برهانند و به ملکوت
الهی منتقل نماید. تنها او می تواند همون گناهان ما شده و از رنج و بیعت و فرخ ابدی ما را بپرهاند.
فقط او می تواند ضامن ما شود و با پرداخت همون خود بر روی صلیب ما را از زندان اسارت گناه آزاد سازد.
آن اسیری که در پیش بودیم با مسیح بر روی صلیب او کشته شد تا نفس گناهکار ما بود گردد و دیگر بر دکان گناه
نباشیم زیرا کسیکه مرد (مرگ نفسانی نه طبیعی) از گناه آزاد شده است و به آزادی واقعی رسیده است.